



کسب درآمد از درس خواندن

فصل هفتم سند تحول بنیادین آموزش و پرورش یک بند خیلی مهم دارد. خلاصه آن بند هم این است که آموزش و پرورش موظف است در روند آموزش بچه‌ها مهارت‌هایی را به آنها یاد دهد که هر جا مسیرشان از آموزش عمومی کشور جدا شد، بتوانند شغلی برای خودشان دست و پا کنند و کسب درآمد حلال داشته باشند اما حالا سؤال این است که این ماجرا چقدر محقق شده؟ چند درصد بچه‌هایی که هر سال فارغ التحصیل می‌شوند و دیپلم به بغل به سمت آمال و آرزوها و آینده‌شان می‌روند، آن قدری کار و مهارت بلدند که از پس خودشان و چند نفر دیگر هم بر بیایند؟ غیر از این است که بچه‌ها به چهار سال درس خواندن در دانشگاه برای گرفتن لیسانس و بازمهم مدام در کتاب‌ها و چیزهای تئوری دست و



پازدن محکوم می‌شوند و بعدش یا از فشار بیکاری و بی‌پولی می‌روند سراغ شغلی که اصلاً هیچ ربطی به تحصیلاتشان ندارد یا تا مقطع دکتری در سیستم آموزشی باقی می‌مانند تا بعد از راه تخصص‌شان، وقتی که از ازدواج و سربازی و چند کار دیگر بازمانده‌اند، شغل ثابتی پیدا کنند. پس چه وقت قرار است به سمتی برویم که درس خواندن آینده شغلی‌مان را تأمین کند و قوز بالا قوز برنامه‌های زندگی‌مان نباشد؟

امنیتی که نیست

از بچه‌هایی که به هر دلیلی نمی‌توانند وارد بازار کار شوند، می‌گیریم و می‌رسیم به قشری که یک جوری دست و پا شکسته شغلی پیدا کرده‌اند و حالا با چالش‌های جدیدی روبه‌رو شده‌اند. در موضوع شغل فقط درآمد و پول نیست که اهمیت دارد، امنیت شغلی و بیمه هم از آن شاخص‌های مهمی است که گاهی باعث می‌شود یک تدوینگر با ماهی ۵۰ میلیون درآمد، آینده‌اش قابل اعتماد نباشد اما یک کارمند ساده با یک دهم آن حقوق به خاطر مزایای بازنشستگی و بیمه، روزهای پیش رویش روشن‌تر و شفاف‌تر باشند. فضای مجازی این روزها یک بستر مهم کسب درآمد و اشتغال است که نبضش در دستان قشر جوان و نوجوان جامعه است. با کمی تجربه و مهارت می‌توان در این فضا درآمد خوبی داشت اما یک مشکل بزرگ دارد به نام امن نبودن. آینده خبر نمی‌کند، شاید همین فردا طرح صیانت عملی شد و یک پیج کاری با چند هزار دنبال‌کننده دود شد و رفت هوا یا یک شغل که کاملاً در بستر فضای مجازی قابلیت اجرا دارد منحل شد یا نه اصلاً یک بدشانسی رخ داد و دستگاهی که فرد با آن کار می‌کرد خراب شد. بعد از اینها تضمین بازنشست آن فرد به حوزه اشتغال و کسب درآمد، چیست؟



نسخه استقلال

«یک دختر قوی، مستقل و متکی به خود است» این جمله‌ای است که حتماً همه‌مان یکبار شنیدیمش. یکی از معیارهای متکی به خود بودن، استقلال مالی است یا به عبارت عامیانه‌تر یعنی دختر دستش تووی جیب خودش باشد که خیلی هم خوب است دختری یا زنی یا مادری، هر چیز که احتیاج داشت را بتواند برای خودش فراهم کند و منتظر کسی نماند و خودش از پس زندگی‌اش بر بیاید. به علاوه، جدای از کسب درآمد زنان و دختران مکلف به حضور و نقش‌آفرینی در جامعه‌اند و اگر نباشند یک جای کار می‌لنگد. اما آیا صرف استقلال مالی و تنها متکی به خود بودن، نسخه‌ای است که بشود برای همه دخترها و زن‌ها پیچید؟ دخترها شیرازه و نقطه عطف مهم‌ترین بلوک اجتماع یعنی خانواده‌اند و بخاطر همین خیلی وظیفه‌ها را خدا از دوش‌شان برداشته. مثلاً وظیفه هیچ دختری کسب درآمد و مستقل شدن نیست. جنس زن اینهمه سروکله‌زدن با سیستمی سنگین را تاق نم‌آورد و اینهمه تأکید بر استقلال مالی برای دخترها، آنها را ناخودآگاه به سمت این فضا سوق می‌دهد که ممکن است برای بعضی‌ها شان معایب این استقلال به فوایدش بچربد و به جای تزریق حال خوب و اعتماد به نفس، آرامش و لطافت‌شان را از آنها بگیرد.

یادداشت

نوآوری؛

رقیب و رفیق هر شغل



علیرضا یونچی

داور برنامه
میدون

این روزها جوانان و نوجوانان دوست دارند که کارآفرین باشند و روی پای خودشان بایستند. کارآفرینی یعنی این که من بتوانم یک کاری را انجام بدهم. این مدل کارآفرینی سن دقیقی ندارد، نوجوان اگر مسئولیت‌پذیرفت و کاری را شروع کرد یعنی در حیطه کارآفرینی قرار دارد. اما بعضی بچه‌ها توقع دارند هم مستقل بشوند و کار خودشان را داشته باشند هم مثل قبل وقت‌شان آزاد باشد و بتوانند استراحت و تفریح کنند. البته که کار کردن با استراحت تناقض ندارد، با برنامه‌ریزی می‌شود به همه‌شان رسید اما کار کردن زحمت دارد، عرق ریختن دارد و شاید یکی از بزرگ‌ترین مشکلات بچه‌ها که باعث می‌شود

وارد حوزه اشتغال نشوند، این توقع‌هاست. بچه‌ها برای این که تصمیم بگیرند در چه حوزه‌ای کسب و کارشان را شروع کنند، می‌توانند در اینترنت جست‌وجو کنند و ۲۰ هزار شغل و کاری را که در حال حاضر در جامعه رواج دارد از نظر بگذرانند. این عدد سه چهار سال پیش ۵ هزار بود، پیشرفت علم بعضی شغل‌ها را نابود کرده و چیز دیگری را جایگزین‌شان قرار داده. مثلاً قبلاً برای محاسبه ریاضیات چرتکه می‌ساختند. جلوتر که آمدیم آن شغل نابود شد و به جایش ماشین حساب ساختند و حالا هم خریدارهای ماشین حساب رو به کمی می‌روند چون روی گوشی‌های همه‌مان یک ماشین حساب به صورت خودکار وجود دارد. بزرگ‌ترین رقیب هر شغل نوآوری است. شغلی که این رقیب را نداشته باشد محکوم به فناست و مشاغل تا زمانی که قابلیت تغییر و هم‌راستا شدن با معیارهای هر دوره را دارند، ماندگارند. توصیه من برای نوجوانان همیشه کارآفرینی است. شما حتی اگر در جایگاه کارمندی خودت چیزی جدید خلق و اضافه کنی، کارآفرینی و پله‌های ترقی و بهره‌وری را زودتر از بقیه طی می‌کنی. حالا که اسم کارآفرینی را آوردیم و این همه بچه‌ها را به حرکت در این مسیر تشویق کردیم، ممکن است سؤال پیش بیاید که چطور بدون حمایت می‌شود کارآفرین شد؟

حقیقتاً کلمه حمایت در این حوزه اشتباه است. برای کارآفرینی باید اول از همه به خودت تکیه کنی. زمانی که به آدم‌ها ثابت کنی من می‌توانم کار کنم، می‌توانم پول را سلامت و اندازه به مقصد برسانم و تازه یک سودی هم رویش داشته باشم، آدم‌ها خودشان به سمت می‌آیند، رویت حساب باز می‌کنند و یک‌جا هم اگر کمک نیاز داشتی، دستت را از سر اعتماد می‌گیرند. کارآفرین بودن مهم و تأکید شده است. اگر روزی هر آدم‌ها قسمت باشد، ۹۰ درصد از آن در شغل آزاد و یک قسمت آن در اجیر شدن و کارمندی است.



ساعت صفر

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۱۵ ■ ۱۷ شهریور ۱۴۰۱

نوجوان
بازار